

آمریکا به پایان دوران خود نزدیک می‌شود

برای اولین بار، صندوق بین‌المللی پول تاریخی را مشخص کرد که در سال 2016 "دوران آمریکا" به پایان می‌رسد و اقتصاد آمریکا جای خود را به اقتصاد چین می‌دهد.



برای اولین بار، صندوق بین‌المللی پول تاریخی را مشخص کرد که در سال 2016 "دوران آمریکا" به پایان می‌رسد و اقتصاد آمریکا جای خود را به اقتصاد چین می‌دهد.

به گزارش فارس پایگاه اینترنتی "مارکت واچ" در مقاله‌ای به قلم "برت ارندز" مقاله نویسنده ارشد مارکت واچ و مقاله نویسنده مالی "وال استریت ژورنال"، می‌نویسد: صندوق بین‌المللی پول چندی پیش یک بمب خبری منتشر کرد و هیچ کس به این موضوع توجه نکرد. برای اولین بار، صندوق بین‌المللی پول تاریخی را مشخص کرد که در آن تاریخ "دوران آمریکا" به پایان می‌رسد و اقتصاد آمریکا جای خود را به اقتصاد چین می‌دهد.

* چین در سال 2016 در مسائل اقتصادی از آمریکا پیشی می‌گیرد

صندوق جهانی پول می‌گوید که چین در سال 2016 از آمریکا پیشی می‌گیرد. طبق آخرین پیش‌بینی‌های رسمی صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد چین در سال 2016 یعنی تنها 5 سال دیگر از نظر ارزش واقعی آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت. در ادامه نویسنده به بررسی آثار این امر روی دلار آمریکا و بازار خزانه داری این کشور می‌پردازد. و این (برتری اقتصاد چین) از آنچه شما فکر می‌کنید بسیار نزدیک‌تر است.

این امر زمینه و مفهوم دردناکی را از جنجال‌های بودجه‌ای در واشنگتن که در حال حاضر در حال رخ دادن است فراهم می‌کند. همچنین سوال‌های مهمی را مبنی بر اینکه نظام بین‌المللی امنیتی در عرض تنها چند سال دیگر به چه شکلی خواهد بود مطرح می‌کند و نهایتاً اینکه سایه سنگینی را روی دلار آمریکا و بازار خزانه‌داری این کشور که مدت‌ها جایگاه ممتاز خود را به عنوان محور قدرت برتر مالی دنیا حفظ کرده بودند، خواهد انداخت.

* رئیس‌جمهور آینده آمریکا آخرین کسی است که ریاست بزرگترین اقتصاد دنیا را در دست خواهد داشت

با توجه به پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، هرکسی که به عنوان رئیس‌جمهور آینده آمریکا انتخاب شود - اوباما؟ میت رومنی؟ دانلد ترامپ؟ - آخرین کسی خواهد بود که ریاست بزرگترین اقتصاد دنیا را در دست خواهد داشت. بیشتر مردم برای این اتفاق آماده نیستند. آنها حتی نمی‌دانند این مسئله چقدر نزدیک است. جسورترین افراد زمان وقوع پیوستن این مهم را اواسط دهه 20 این قرن ذکر خواهند کرد.

اما نحوه محاسبه آنها اشتباه است. آنها تنها تولیدات ناخالص ملی دو کشور را از طریق نرخ‌های مبادله ارز جاری مقایسه می‌کنند. مقایسه ارزش‌های واقعی کاملاً بی‌معنی است. نرخ مبادلات ارزی به سرعت تغییر می‌کند و همچنین نرخ‌های مبادلات ارزی چین غیرواقعی است. چین به طور کاذب وجه رایج خود یعنی "رنمینبی" را به واسطه دخالت گسترده در بازارها کمتر از ارزش واقعی آن تخمین می‌زند.

* برتری اقتصاد چین بر آمریکا ممکن است زودتر از تاریخی که صندوق جهانی پول تعیین کرده رخ دهد

صندوق جهانی پول در تحلیل خود فراتر از نرخ مبادلات ارزی را در نظر گرفته است و در واقع به "برابری قدرت خرید" در اقتصاد دو کشور نگاه می‌کند. با این نگاه، مقداری که مردم در اقتصادهای داخلی خود درآمد داشته و آن را خرج می‌کنند مقایسه می‌شود. از نظر برابری قدرت خرید، اقتصاد چین از 11 تریلیون و دو میلیارد دلار در سال جاری به 19 تریلیون دلار در سال 2016 خواهد رسید. از سوی دیگر، اقتصاد آمریکا در همین بازه زمانی از 15 تریلیون و دو میلیارد دلار به 18 تریلیون و هشتصد میلیارد دلار خواهد رسید. و این بدین معنی است که سهم تولیدات آمریکا در جهان به 17.7 درصد خواهد رسید. این پایین‌ترین رقم در دوران معاصر برای آمریکا است. سهم تولیدات چین نیز به 18 درصد خواهد رسید.

تنها 10 سال پیش، حجم اقتصاد آمریکا 10 برابر اقتصاد چین بود.

به طور طبیعی در تمام پیش‌بینی‌ها احتمال خطا وجود دارد. زمان و شانس روی همه پیش‌بینی‌ها اثر می‌گذارد. ممکن است برتری اقتصاد چین بر آمریکا زودتر از تاریخی که صندوق جهانی پول تعیین کرده رخ دهد و همچنین ممکن است در زمانی دیرتر این مهم به وقوع بپیوندد. اگر غول اقتصاد چین در راه خود دچار مشکلی شود، چنانکه خیلی‌ها اعتقاد دارند ممکن است این اتفاق بیافتد، همه چیز می‌تواند چندین سال به تاخیر بیافتد. اما اینکه نهایتاً اقتصاد آمریکا را پشت سر نگذارد امری است که سخت مورد تردید است.

* دنیا شاهد پایان برتری و سلطه اقتصاد آمریکا است

گزارش صندوق جهانی پول چیزی بیشتر از يك گزارش آماری است. این پایان دوران آمریکا است. همانطور که يك مشاور و متخصص امور مالی در اروپا چند هفته قبل به من گفت: "ما شاهد پایان برتری و سلطه اقتصاد آمریکا هستیم." ما مدت‌ها در دنیای زندگی کردیم که سالیان سال شاهد حکومت و سلطه آمریکا بوده است طوری که هیچ انسان زنده‌ای چیزی غیر از آن به یاد نمی‌آورد. آمریکا در سال‌های دهه نود قرن نوزدهم توانست از انگلستان به عنوان قدرت برتر اقتصادی جهان پیشی بگیرد. و هم آمریکا و هم انگلستان دارای نظام حاکمیت مشروطه هستند که تحت آن آزادی‌های فردی و حق مالکیت به رسمیت شناخته شده است. چین هیچ کدام از این‌ها را ندارد و باید گفت دوران سلطه چین دوران متفاوتی خواهد بود.

"ویکتور چا" مشاور ارشد امور آسیا در واشنگتن از مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، به من گفت: "کشورهای همسایه چین از خطر چین آگاه شده‌اند."

به گفته وی، کشورهای منطقه اکنون طوری به آمریکا نگاه می‌کنند که قبلاً اینگونه نبوده است. وی افزود: "آنها آمریکا را هم اندازه و رقیب چین می‌دانند. همچنین آنها سلطه آمریکا در 50 سال اخیر را سلطه‌ای ملایم می‌دانند. اما در چین آنها شاهد ظهور يك قدرت اقتصادی هستند که به هیچ وجه سخاوتمند نیست بلکه غارتگر است. آنها سلطه چین را سلطه‌ای ملایم نمی‌دانند."

* تلاش چندین دهه‌ای چین در دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی با هدف توسعه ملی و قدرت

ظهور چین و در مقابل نزول آمریکا بزرگ‌ترین اتفاق دوران ما است. شما می‌توانید آثار این امر را در همه جا مشاهده کنید؛ از کارخانه‌های تعطیل شده آمریکایی گرفته تا قیمت رو به رشد نفت و دیگر کالاها.

پاییز گذشته، هنگامی که در کنفرانسی در لندن در مورد سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی شرکت کرده بودم، از برخورد با افراد زیادی که ماجراهایی از خرید مواد غذایی و تولیدات کشاورزی توسط مافیای چینی از جنوب آمریکا گرفته تا خود چین و جاهای دیگر تعریف می‌کردند، شگفت زده شدم.

این نتیجه تلاش چندین دهه‌ای چین در دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی با هدف توسعه ملی و قدرت است در حالی که آمریکا سیاست تجارت آزاد و یا به عبارت بهتر سهولت اقتصادی را دنبال می‌کرد.

* آمریکا روز به روز به دو قطب بسیار ثروتمند و طبقه متوسط در حال فرسایش، تقسیم می‌شود

"رالف گوموری" استاد دانشگاه نیویورک در این باره می‌گوید: "دو سیستم و نظام در مقابل یکدیگر قرار دارند. آنها (چین) دارای نظام سرمایه‌داری دولتی هستند و ما نظام بسیار آزادتر سرمایه‌داری را داریم."

وی افزود: "آنچه ما شاهد بوده‌ایم این است که توانایی و قابلیت از آمریکا به چین منتقل شده است. آنچه ما انجام داده‌ایم این است که شغل‌ها را در مقابل سود مبادله کرده‌ایم. شغل‌ها به چین رفته‌اند. توانایی‌ها در آمریکا در حال از بین رفتن و در چین در حال رشد هستند. و این یکی از دلایل اصلی این است که آمریکا روز به روز به دو قطب که یکی طبقه کوچک و بسیار ثروتمند و دیگری يك طبقه متوسط در حال فرسایش است، تقسیم می‌شود. کسانی که سود می‌برند بسیار متفاوت از کسانی هستند که دستمزد خود را از دست می‌دهند."

* صرف مبالغ زیاد برای حفظ جایگاه اقتصادی توسط آمریکا جوابگو نیست

تاثیر ظهور چین روی امور بین‌المللی و دفاعی کمتر مورد بحث قرار گرفته است. آمریکا در حال حاضر در حال صرف مبالغ هنگفت - از يك اقتصاد محاصره شده - است تا جایگاه خود را حفظ کند.

این درسی است که ما می‌توانیم از داستان غم‌انگیز انگلستان، اسپانیا و دیگر امپراطوری‌ها بیاموزیم. این کار جواب نمی‌دهد. اگر اقتصاد شما حرف اول را نزند، شما نمی‌توانید در راس امور باشید.

چند سال پیش، در حالی که داشتم با "کریسپین اودی" باهوش‌ترین سرمایه‌گذار که می‌شناسم ناهار می‌خوردم، وی این بحث را مطرح کرد که بازارها به طور متعارف بیشتر اوقات در تعیین قیمت‌ها موثر هستند. جایی که آنها ممکن است شکست بخورند، در پیش‌بینی و قیمت‌گذاری صحیح در زمانی است که تغییرات انقلابی در الگوها رخ می‌دهد. حالا این امر می‌تواند ظهور فناوری‌های مخرب یا تغییرات انقلابی در امور ژئوپولیتیک باشد.

* اوراق قرضه خریداری شده از بازار خزانه‌داری آمریکا يك بهره بی‌خطر و بی‌نوسان روی پول است

بازار خزانه‌داری آمریکا همچنان با این تصور به کار خود ادامه می‌دهد که گویی همواره معیار جهانی پول خواهد بود. مدارس اقتصاد همچنان به دانشجویان می‌آموزند که به عنوان مثال نرخ بهره در اوراق قرضه خریداری شده 10 ساله از بازار خزانه‌داری آمریکا يك بهره بی‌خطر و بی‌نوسان روی پول است. بیش از يك قرن است که همین‌گونه است اما همه این‌ها در عصر و دوران آمریکا معنی

می‌دهد.

هیچ تعجبی وجود ندارد که چرا افراد زیادی در حال خرید طلا هستند. اگر دلار آمریکا دیگر تنها وجه رایج اصلی نباشد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یورو اگر مانند "دوچه مارک" (وجه رایج سابق آلمان) عمل کند موفق خواهد بود اما اگر مانند "دراخما" وجه رایج یونان باشد امید زیادی به آن نمی‌رود.

آخرین باری که قدرت برتر جهان توانایی خود را در مدیریت یک تنه و یک جانبه امور از دست داد به اوایل قرن میلادی گذشته بر می‌گردد. زمانی که آمریکا و آلمان از انگلستان پیشی گرفتند و این امر فرجام خوبی نداشت.